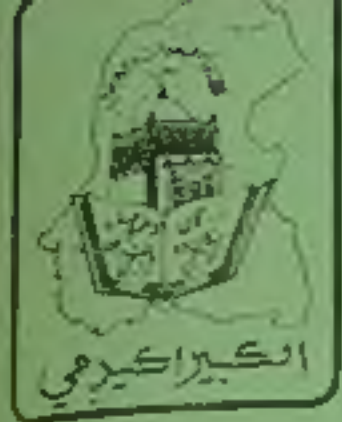


ذالو کتاب جو
دولی فانی
ذالو کتاب جو نو محمد



موضوع: لغت
قلمی / چپ
ملکیت: اکبر اکبر، کولزی محمد کبیر

مخدوم غوث محمد "گوهر"

بسم الله الرحمن الرحيم سبحانك لا علم لنا الا ما علمت و الحمد لله رب العالمين
الحمد لله الذي جعل في كتابه من كل شيء حكمة و بيان معنى قرب خدائنا من تعالينا
بما بين يدي و نام ان رساله تبيين الطرقات نهاده شد و اين رساله پارسه ترجمه آن رساله
برايي مستفيدين تاليف كرده شده و نام اين رساله سلوك الراجح نهاده شده پس بدان اي طالب
حق كه راه ديني يا شريعت معلوم باشد يقين است كه او بر كرم مجتاج را جود برسد و از
مركب نشود پس سبب هر يك از اين و تردد طالبان حق تعالي اين است كه با هم دانند و
پيشن برادران و نامي را كه راه خدا تعالي بايد پس بدانكه راه قرب حق تعالي
عباده اوست چنانچه قرآن مجيد برده اطلاق است ان الله يريد اليكم فاعبدوه هذا هو المستقيم
وليكن بايد دانست كه عباده بر دو قسم است فرضي و فاعل و فرضي بر دو نوع است استاني و
اجتبابي و فاعل بر دو نوع است استاني و اجتبابي و اين عباده فاعل نيز بر دو نوع است فرضي
و اجتبابي است بعد از ان چنانچه فرضي و دليل بر قرب نوافل بعد از ان حديث مشهور است
ان الله تعالى قال يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و اعلموا ان الله قريب الخاشعين و اما ان الله تعالى
بما افترحت عليه و ما يزال عبدي يتقرب الي بالنوافل حتى احبته تا آخر حديث ملك عبادت
فرض موجب سبب نوافل مي شود و بجز نوافل سبب نجات مي شود يعني اگر كسي نيت
نماز فريضه كرد و قراة را در قيام مقدار جواز صلوة خزانة يعني شصت آيه كوتاه يا يك آيه دراز

در ركوع مقدار يك تسبیح قرار داشت و در سجده همان مقدار آرام گردود و تعدد مقدار تشهد نشسته
و سلام داد پس اين نماز او را چنانچه شد از عذاب و نجات كرد و قول بشت اما قرب
و در جايي كه از فرضي كامل نوافل حاصل شود از اين نماز حاصل نشود پس برگاه كه محرم شد
كه بعد از اداء فرضي بجز تكميل آن نوافل راه نجات است و تكميل آن نوافل با طهارت
ديكر اوقات نوافل راه قرب است پس چاره نيست از بيان اقسام نوافل و افراد آن پس
بدانكه افراد نوافل بسيار است كه در شمار نياید وليكن مختصر است در دو نوعي كه گفته شد
يعني استثاني و اجتبابي و معني استثاني آنست كه فعل او مطلوب باشد چنانچه
فعل سنت و استحباب و ادب و اتيان افضل و مراد از اجتبابي آنست كه ترك
مطلوب است چنانچه ترك كردن در ترك چيزي كه در او هيچ فايده ايست از ترس افتادن
چيزي كه در او فايده است چنانچه مردمي از نماز و سير بخورند و خوشبختي را استعمال كنند
از ترس آنكه سبب ادا كه شهرت غالب شود بسبب آن در حرام افتد و قول شيخ نجم
الدين كيري رضي الله عنه الطرق الي الله بعد انفا س الخلوين او اخلدقت است
بسياري افراد نوافل چنانچه كذا لا اله الا الله و نماز نفل و قراة قرآن و استغفار و روي
و دعا و درود و بر حجت رسالت پناه صلي الله عليه و سلم و موم نفل و طواف نفل و صدقه
نفل و حج نفل و عياده و بعضي و تسبيح جنازه و امر حروف و نهي منكر حاجي كه نفل
و درس علوم دينيه و انواع اعانه مسلم كه ادبي آن دور كردن خار و حاشا كه است از
راه مردم و بيزه كردن ريانند پس هر كس بر ريكلي از اين افراد اوست كند چنانكه
همه وقت خوشي برين نفل استاني سحر دارد و از جميع قسم اجتبابي دور ماند مقصود او
از قرب حاصل شود ويراك حصول قرب با تيان جميع قسم استثاني مشروط نيست زيرا كه
مكن نيست اما اجتباب از جميع مبيات مشروط است زيرا كه نهي عنه مست واجب آن
مكن است و كذا نكته گفته شود در نوافل مطلوب است با عتبار روزه با عتبار روزه يعني

نماز

هر که وقت خویش را در راه یکی از این افراد بجهتیک که انتقال کند از بسوی خود یا دیگر
از جهت طاعت نفس پس او رعایت نفس کرده باشد بابت رتبه عبادت و هر که طاعت
کند بر خود یا واحد غیر انتقال او بسوی خود یا دیگر پس او رعایت کرده باشد بابت رتبه
پس هر که بر راهی خدا تعالی بجهت و یا کویر راه خدا تعالی یکی است هر دو راست است
درین اعتبار اما احتیاط است از جهت اسد این فرد محقق که آن کلمه لا اله الا الله است از
میان افراد دیگر بیست است که در میان مقصود نیست یا آنکه نماز نفس از ذکر زیر آن تعبیر
و ذکر راه است و بیست و یک باشد که بعضی اعانه مسلم افضل باشد از نماز زیر آن
عمل متعدی است و شک نیست که عمل متعدی افضل است از غیر متعدی و دیگر باید دانست
که این قسم احتیاطی تمام کننده ترست مقصود از اقسام امثالی و ضرورت ترست از برای
مقدم داشتن بر قسم امثالی اما تمام کننده تر مقصود از آن جهت است که اگر کسی در
همه اوقات در قسم احتیاطی گوشت بخورد از سبب و کمالات بازماند و بعد از ادا مؤلفی
همچو نوافل امثالی مشغول نشود یعنی نماز نفس و روزه نفس و اذکار دیگر مشغول نشود مقصود
او از قرب حاصل شود لیکن بعد از آن در از او اگر همه اوقات با قسم امثالی مشغول شود
رتبه کرده باشد مقصود تمام رسد و اگر در دو قسم را بجا آورد روز و مقصود رسد و مثلاً اگر
چون رعایت است یعنی برای صوم رعایت دو سبب است یکی استیصال کردن درین دار و اگر
نافع رضی است بهایچه عجزات و اسبزه دوم بر هر کردن او از آن جزای که زیان کننده است
مرد را از ترس و شکی و روض و غیر آن پس اگر رعایت باشد که دارد نافع بخورد
اما از طاعت بر هر یک که اغلب آنست که رضی او دفع نشود و اگر از طاعت بر هر یک کند
و دار و نافع بخورد اغلب آنست که رضی او دفع شود اما بعد در میان او بر دو بکند
بر روی دفع شود قول خدا تعالی ان الکریم عند الله تقیکم نیز اشارت میکند به استیصال
قسم احتیاطی زیرا که ماده لفظ تقویا الله و می لغو را احتیاط میگوید اگر چه از روی
اصلاح شرعی امثال را هم شامل است و آنچه گفته شد که قسم احتیاطی ضرورت ترست
برای مقدم داشتن بر قسم امثالی پس این از آن جهت است که ماعده یکی است که دفع

در ضرورت از حلیب نفع یعنی اجتناب ضرورت از آوردن عبادت نفسی مثلاً کسی که عبادت او
یکبار شده باشد بر تبه که نماز بدان جامه کرده باشد و این کسی را چند ساعت فرض است که
عبادت مشغول باشد پس مشغول شدن این شخص در این ساعت بجهت عبادت ضرورت
از مشغول شدن او بعد از نفل دیگر اینجا دسین راه خدا تعالی گفته شد پس سالک چون
راه رود و بجز در راه آن منزل و بجهت یا وصل است پس یعنی قرب خدا تعالی بجهت
سالک است از غیر خدا تعالی سالک اگر کویری و غیر خدا تعالی چه معنی دارد چرا که آنچه فی
خدا تعالی است محض است در دو چیز یکی بیعتات دوم موات و کمالات بیعتات چون
آسان و زیاده و کوهها و سنگها و در دیوار و طبع اسبابی که بعثت آدمی خلق دارد پس
دو مانع سالک است سبب موات و کمالات بعد حقیقی است و در مانع او از سبب
بیعتات بعد از زیادت و ازین جده اول سالک را دست یعنی غفلت و عدم شعور او
از این چیزهای معنی قرب نیز دلالت می کند بر استیصال قسم احتیاطی پس هرگاه که مقرب
که راه قرب خدا تعالی بعد از اتم تکلیف عبادت نوافل است باعتبار نوع یا بابت رتبه و چنانکه
گفته شد پس طریقت تکلیف علم سالک محض حقیقی است و آن این است که باید دانست که
مشغول است از دو حال خالی نیست بفعلی عبادت و بر یکی ازین دو حال از دو صفت
خالی نیست قلیل الوقوع است یا اگر الوقوع قلیل الوقوع از جنس عبادات چنانچه در ذکر
و جهاد و غیر اینها و قلیل از جنس عادات چنانچه تلح و طلاق و سیح و شرا و غیر اینها پس
نوافل از این جنس دانستن طالب ضرورتی نیست اما جنس که کثیر الوقوع است از جنس
عبادات چنانچه نماز و روزه و زینا و از جنس عادات چون خوردن و آشامیدن و غیر
کردن و جامه پوشیدن و بر اینها پس نوافل از این هر دو جنس طالب را دانستن ضرورت است
همه اوقات خود برین امور دارد پس کتاب عین العلم یا بعضی مختصرات اعیان العلوم
طالب را کافیه است پس این صاحب طالع را کافیه است برای شناختن راه خدا تعالی
و شناختن معنی قرب خدا تعالی اما احتیاط سالک بر آنست و استادی پس این لازم است
رسالک را بر آن سهل شدن راه و شناختن رسیدن مقصود و اما سلوک کردن غیر
استاد و مرشد فی الجمله ممکن است خدا تعالی کسی را که راه نماید چنانچه فرمود و الذین

جاءه و انما لنهيه من سبيل ولكن باريخ و مدني دراز مير شو و اين چنين نادرست و الله اعلم بالصواب و كذا في سبيل العالمين و السلام علي خير خلقه محمد و آله و اهله باجمعين كما تم سلم
 بسم الله الرحمن الرحيم بدان اسعد كه شديدي العارين كه كوي علي بن حسان الدين
 المشبه بالمتقي كراين رساليت در علم حقائق و دانستن حقايق را شرف الطيب است
 از آنجمله اول آنست كه زنده و زنده اوقات خود را بعبادات طاهره ميگذرانند و در آن اوقات
 باشد چنانكه يك نفس خالي نباشد از ايد حق سبحانه و تعالي و در غلظ و رقيق و در رفعت و در سفلت
 وجه در رفعت و وجه در سفلت دوم آنست كه باك سازد نفس خود را بخلق مستور و او خود
 از خلق پنهان و نه خلق مستور و آنست كه احسان كند در حق سفي كه باو ميديا كرم باشد الرحيم و با
 جز شط سبعم آنست كه نه اخلاص كند غني را بسبب غنا و نه فاقة كند بستاند پس ميرود از اين
 او سبعم سبعم پس چه باشد حال كسي كه نه اخلاص كند كتمان را كه ايشان روزي و شب و شب
 بسته باشد بهشت مخلوق بخوابد و از ايد حق خالي باشد **فصل** چهارم زهد است و آنست
 كه حرف كند از اسباب دنياي كز او است در راه حق تعالي و طلب نكند از امور دنياوي مثل مال
 و جاه و ناموس و دم و ذم چنانكه در نظر او بر اين باشد ملا و لغوه و سنگ و سلكه بلكه حقيقت
 زهد كه فاني آنست كه از طلب دنياوي بيزگردد چنانكه از دنياي فاني بگذشت كه دنيا حرام
 علي الاخرة و الاخرة حرام علي اهل الدنيا و ما حرام علي اهل الرحمن **فصل** پنجم آنست كه اقامه
 كند جزير و مخالفت شيعه و اهل سنت و جماعت باشد و معتز باشد از مرجع و وفق و مجر و عيسى
 كوشش كند طلب علم غيبه و حديث رفته در نزد عالم عامل و نگاه در در حق اديان است و از
 چند كذا و از **فصل** ششم موت اختيار يا سبب آنرا سالكان نه فاقه و نه غنا و نه اول و نه دوم زهد
 سبب موت و تولد چنانست چنانست چنانست ششم در حق حق تعالي و حق جل و علاه هفت صبر بهم
 مراقبه و هم رسانست چنانكه حضرت رسال سياه عليه افضل الصلوة و اكمل الصلوات به ياد كند و در
 قبل ان تو تواس **فصل** هفتم آنست كه نگاه دارد زبان را از كذب و حيله و لغو و از ايعين و زبانه
 سخن گفتن بي لزوم و شعار خود سازد كم خوردن و كم خفتن **فصل** هشتم آنست كه نگاه دارد دل
 خود را از كينه و بغض و حسد و عداوة و كبر و از وسوسه دنياوي و از لاف و كبر و خيل و غايب و وسوسه
 و دواعي الاوقات دل خود را بكون و ترس نگاه دارد چنانكه بر ساعت مصيبي و اندوهي نماند و در
 خند و راه دهد شط بهم آنكه اگر حاجتمندي را با و كرامت خواجه آن كار را بيش او كند و خواه
 از چايي ديگر يا بر كدر آن خود را معاف نازد تا زمان كه كار حاجتمند ساخته نشود و باير كه ملي هست خوار
 بر آن كار كردم بقد و سح او ستيند و بر سلك اندر حرف نماند و هميشه بخيزد و نفع مردم سعي و

و انهم نايه **فصل** نهم آنست كه ذكر و عبادت كرسيد و باشد آنرا از مردم محقق و مستور در درگاه حاكمه
 نهان بي رايست و طاعت و عبادت خود را بخلق ظاهر كردن خالي از راي باشد و بخلق چنان
 اعتدال كند كه بجهل كسي از حالت او آگاه نگردد بلكه او را از سرائي سس تصور نماز شرط
 باز هم آنست كه ذكر الله الا الله كركب از نفي و اثبات است بجهل و قلب دامن كراييد كه در طرف
 نفي جميع محذرات را بنظر عدم و فنا مطالعه نمايد و در طرف اثبات وجود و معبود بحق را بنظر عدم
 و ثبات مشاهده نمايد و نگاه نفس سبزي كند بجان نفي مستور كرد و نگاه نفس خود را از درگاه
 كند بجان اثبات مستور باشد و بطريق كراييد كه از آن دول رسد و دل از آن متاثر گردد و در آن
 حالت اگر كسي بجهل و نفي باشد بايد كه از آن آگاه نشود و جميع اوقات خود را به استغراق گذراند
 كه يك لحظه از آن خالي نگردد **فصل** دوازدهم آنست كه لغو خوراك سازد چنانكه در چايي كره
 شبيه باشد بركب نشود و اگر چه در اين ايام غرض شبيه كم است اما باري آنچه تواند خط كند و بطريق
 شمع شريف علي نمايد بهترين لغو آنست كه زركب پيدا كند و اگر كس نماز باري بر سرده
 و تحقيق نكرده سيل نمايد و ديگر دامن الاوقات با وضو و طهارت بغير بيشه كه حق سبحانه و تعالي
 با كرامت درست دارند ان الله يحب المتواضعين و محبت المتقيرين تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله علي توالة و العلو و السلام علي رسوله محمد و آله اما بعد سيكويا ضعف الجهاد فقام
 العباد و خواجكي در دين و فقه الله استعداد المعاد و اين نيفت بيش از اين ساله در علم
 سلك خبيثه و از اسلحه الان نهم كرده ترتيب فرشته و اين رساله را بجهار فصل رسته است
 مقصود الصالحين نام نهاده اميد از حضرت الوحيه آنست كه در كمال كمال حقيقي بگايست بر
 و با كمال سالك را از اين چهار جز چهارين است علم و عمل و اخلاص و شيعه **فصل** اول در بيان علم
 در بيان علم **فصل** اول در بيان علم **فصل** اول در بيان علم **فصل** اول در بيان علم
 بدانكه اول قدم در اين راه علم است كه علم اصل است و عمل فرع است سرف اصل است و ليكن شقيقت
 و لذة و رسيده است اما علم لا بد را از آن چنانست كه اخلاص سلك شود و از اين بر و درون است
 آنست كه تعلق به حق دارد چون علم نماز و روزه و زيارت شرط است كه احكام و اركان دارند
 و آن دوازده جز است شش جز بيش از كذاست چنانكه طهارت از سرك طهارت جامع است
 صورت و استقبال چنانكه وقت شناختن دينت و شش جز درون نماز است بجز اول

رست